روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۲۸ آبان ۱۳۹۷ • ۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۰ • ۱۹ نوامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۹۵ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۵ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

مسخره‌بازی آمریکایی‌ها

پوریا عالمی

● آمریکایی‌ها به نظر ما یک‌چیزی‌شان می‌شود؛ مثلا ترامپ برگشته به خبرنگار سی‌ان‌ان توهین کرده، خبرنگار بعدی هم پشتش درآمده که نباید به خبرنگارها توهین کنی. ترامپ هم گفته کلا از خبرنگارها خوشش نمی‌آید. (یک چیزی توی این مایه‌ها).

دشمنی آمریکا با ما

تا همین‌جا دشمنی آمریکا با ما ثابت می‌شود، چون معلوم است که قصد دارد به ما تجاوز فرهنگی کند، چون فرهنگ ما این‌طوری است که اگر به یک خبرنگار توهین شود، باقی ما خبرنگارها می‌خندیم. اگر سردبیر مشکل پیدا کند، سریع همه اعلام آمادگی می‌کنند که مادرزاد سردبیر هستند و می‌توانند کار را جمع کنند. اگر یک راننده تاکسی هم با یک نفر- درست یا غلط- دعواش بشود، فرهنگ کامل و زیبای ما می‌گوید سریع بپر پایین و یک تاکسی دیگر بگیر و برو پی کارت. فرهنگ قشنگ ما این‌طوری است که اگر کارگران این کارخانه هفت ماه حقوق نگرفته باشند، کارگران آن کارخانه خدا را شکر می‌کنند که هفت ماه است که حقوقشان را نگرفته‌اند. فرهنگ نایس و بیوتیفول ما می‌گوید اگر یکی ورشکسته شد، تو سریع برنامه‌ریزی کنی چک‌های طرف را از طلبکارهاش نصف قیمت بخری و رشد کنی. یا فرهنگ زیبای کنکور ما این‌طوری است که آدم‌ها جای اینکه از بچگی با هم دوست و هم‌گروه رشد کنند، توی مسابقه ماراتنی شرکت می‌کنند و باید به هر قیمت شده همه را شکست دهند تا خودشان در کنکور برنده شوند. باقی هم یا می‌روند سربازی یا ازدواج می‌کنند یا احساس می‌کنند نادان هستند که نتوانسته‌اند همه تست‌ها را درست بزنند (فکر کن!) و افسردگی می‌گیرند. یا فرهنگ دلبر ما می‌گوید اگر در انتخابات همه ردصلاحیت شدند، تو بپر ثبت‌نام کن که توی قحط‌الرجال یا بروی مجلس یا بروی شورای شهر یا حتی پات به ریاست‌جمهوری باز شود.

مسخره‌بازی

مسئله بعدی هم این است که رئیس‌جمهور آمریکا به یک خبرنگار توهین و از کاخ سفید بیرونش کرده. رسانه طرف؛ یعنی سی‌ان‌ان، از رئیس‌جمهور آمریکا و کاخ سفید شکایت کرده و قاضی هم حکم داده خبرنگار باید به سر کارش برگردد. فکر کنید یک لحظه! اینجا این‌طوری است که خبرنگار و روزنامه‌نگاری براش قصه می‌شود. اول از همه مدیرمسئول و سردبیر اعلام برائت می‌کنند و می‌گویند این یارو را حتی توی خواب هم ندیده بودند. بعد طرف باید بیفتد دنبال وثیقه. بعد می‌آید بیرون و هیچ رسانه‌ای حاضر نیست باهاش کار کند که به نظر ما این چیزی که اینجا اتفاق می‌افتد خیلی طبیعی است. مشکل ما با مسخره‌بازی آمریکایی‌ها و سی‌ان‌ان است. با این اداها الکی بازار را خراب می‌کنند که خبرنگارها و روزنامه‌نگارهای ما را جو بگیرد و فکر کنند خبری است.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... آمریکا همه این کارها را از قصد انجام می‌دهد که بین ما اختلاف ایجاد کند. ما اما نباید کم بیاوریم و وا بدهیم. باید همان کارهای قبل را بکنیم و پشت هم را خالی کنیم.

عاشق پشت‌خالی تو؛ میدون دوم

عجیب‌وغریب

سفر لاکچری

● **ایسنا:** یکی از مسئولان گفته است «تا ۴۵ روز پیش، سفر گردشگران اروپایی با ۱۹ درصد کاهش روبه‌رو بود که اکنون این فاصله کمتر شده و به ۱۷ درصد رسیده است»، اما فرقی نمی‌کند؛ می‌توان نتیجه گرفت برایند ماجراهای مختلف، از تحریم تا کاهش ارزش پول ایران در نهایت توانسته باعث شود یک‌پنجم گردشگران خارجی به ایران نیایند. البته هنوز گردشگرانی از کشورهای همسایه برای تورهای سیاحتی و سلامت به ایران سفر می‌کنند. از سوی دیگر ایرانی‌ها هم سفرشان به خارج طبق آمار شرکت‌های مسافرتی به نصف رسیده و طبق آمار رسمی، حدود ۱۱ درصد کاهش یافته است، اما این مسائل سبب نشده که شرکت‌های مسافرتی از برنامه‌ریزی برای عید دست بردارند.

سفرهای پرطرفدار ترکیه، قونیه، ارمنستان، گرجستان، هند، مالزی و تایلند که شرایط هماهنگ‌تری با دهک‌های درآمدی متوسط جامعه دارند بین دو تا ۱۰ میلیون تومان قیمت خورده‌اند. یکی از گزینه‌ها، سفر ۹روزه به قونیه یا هند، آن هم با حدود هشت میلیون تومان است. البته اصل ماجرا برای سفرهای لاکچری‌تر و هیجان‌انگیزتر است مانند سفر به قطب شمال بدون تماشای وال و خرس قطبی که به طور متوسط ۵۵ میلیون تومان خرج دارد. یک سفر ۱۷روزه به کانادا حدود صد میلیون تومان و ماجراجویی با کشتی کروز معمولی در فاصله ترکیه تا یونان حدود ۳۳ میلیون تومان تمام می‌شود. با این وضعیت قطعا شاهد رونق خیلی بیشتر در گردشگری کشور خودمان در ایام نوروز خواهیم بود.

کارتون خواب

آنجل بولیگان

تجربه دیگران

خانواده، اشتغال و آموزش مهم‌تر از بازار

دنی رودریک، استاد اقتصاد سیاسی بین‌المللی دانشگاه هاروارد و نویسنده کتاب‌هایی مانند «پارادوکس جهانی‌سازی»، این هفته در مقاله‌ای با عنوان «احیای جامعه» به این مسئله پرداخته است که چرا مسائل اساسی زندگی سعادتمندانه برای انسان مانند «خانواده پایدار»، «شغل خوب»، «آموزش‌وپرورش مناسب» و «فضاهای عمومی فراوان و امن» به‌مثابه عناصر اصلی جوامع موفق را نه سیستم جهانی بازار می‌تواند چنان که باید فراهم آورد و نه نظم جهانی مبتنی‌بر «دولت-ملت». بخش‌هایی از این مقاله را که در کمبریج نوشته است، می‌خوانیم.

اقتصاد به ما یاد می‌دهد که معیار رفاه فردی، میزان و تنوع کالاهایی است که می‌تواند مصرف کند. فرصت‌های مصرف نیز با تأمین مورد نیاز شرکت‌ها استفاده از فناوری‌های جدید، تقسیم‌کار، بهره‌وری و تحرک به حداکثر می‌رسد. مصرف هدف است و تولید وسیله رسیدن به آن. واحد و هدف تجزیه و تحلیل نیز بازارها هستند، نه جوامع.

هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که این دیدگاه مصرف‌محور و بازارمحور اقتصاد، سبب تولید میوه در مقیاس انبوه شده و گستره شگفت‌انگیزی از کالاهای مصرفی موجود در فروشگاه‌های غول‌آسا در شهرهای بزرگ دنیا فراهم آورده است که برای یک نسل پیش، غیرقابل تصور بود. اما واضح است که در این میان اشتباهی رخ داده است. تقسیمات اقتصادی و اجتماعی درون جوامع ما سبب واکنش‌های تند مخالف در بسیاری از کشورها شده است؛ از ایالات متحده، ایتالیا و آلمان در دنیای توسعه‌یافته تا کشورهای در حال توسعه مانند فیلیپین و برزیل. این آشفتگی سیاسی نشان می‌دهد که اولویت‌های اقتصاددانان ممکن است کاملا درست نباشد.

اقتصاددانانی مانند راگهورام راجان و اورن کاس اخیرا به بازنگری در دیدگاه‌های‌شان پرداخته‌اند و می‌گویند ما باید سلامتی جوامع محلی خود را در کانون توجه و در اولویت قرار دهیم. خانواده‌های پایدار، مشاغل خوب، مدارس کارآ، فضاهای عمومی فراوان و امن و افتخار به فرهنگ و تاریخ محلی، اینها عناصر اصلی جوامع موفق‌اند؛ نه بازارهای جهانی و نه دولت-ملت می‌توانند آنها را به اندازه کافی فراهم کنند و گاهی اوقات بازارها و دولت‌ها آنها را تضعیف می‌کنند.

این دو اقتصاددان از دو مکتب متفاوت‌اند؛ راجان اقتصاددان دانشگاه شیکاگو و مدیر پیشین بانک مرکزی هند است. کاس در مؤسسه تحقیقات سیاست‌گذاری منهتن مشغول است و مدیر سیاست‌گذاری داخلی کمپین انتخابات ریاست‌جمهوری میت رامنی جمهوری‌خواه بود. دیگر حتی اقتصاددان مکتب شیکاگو یا جمهوری‌خواه معتدل هم به جهانی‌سازی بازار با تردید نگاه می‌کنند و هر دو نگران تأثیر آن بر جوامع هستند.

وقتی کارخانه‌ای محلی تعطیل می‌شود، چون شرکتی تصمیم گرفته است که به یک تأمین‌کننده قطعات خارجی برون‌سپاری کند، آنچه از دست می‌رود بیشتر از صدها (یا هزاران) شغل است که به خارج از کشور می‌روند. تأثیر آن از طریق کاهش هزینه‌کرد در کالاها و خدمات محلی چندین برابر می‌شود و به این معنی، کارگران و کارفرمایان در کل اقتصاد محلی ضربه را احساس می‌کنند. درآمد مالیاتی دولت محلی نیز کاهش می‌یابد، بنابراین کمتر برای آموزش و سایر امکانات عمومی هزینه می‌شود. نابهنجاری‌ها، فروپاشی خانواده، اعتیاد به مواد مخدر و دیگر معضلات اجتماعی اغلب پیامد این مسئله است. پاسخ معمول اقتصاددانان این است که خواستار «انعطاف‌پذیری بیشتر در بازار کار» می‌شوند. خیلی راحت حکم می‌دهند که کارگران باید مناطق رکودزده را ترک کنند و جای دیگری دنبال کار بگردند. اما به گفته کاس، تحرک جغرافیایی باید با «فرصت برای اقامت» همراه شود. حتی در زمانی که مهاجرت به‌میزان زیاد صورت می‌گیرد، اکثر افراد جمعیت محلی مجبورند در جای خود بمانند و به کارهای خوب و جوامع پایدار نیاز دارند.

اقتصاددانان ممکن است به جای آن پیشنهاد جبران زیان ناشی از تغییرات اقتصادی را از طریق تأمین اجتماعی بدهند. صرف‌نظر از امکان‌پذیربودن چنین اقدامی، مشکل است بتوان چنین چیزی را راه‌حل نامید. بی‌کاری، فرد و جامعه را به خطر می‌اندازد حتی اگر سطح مصرف از طریق کمک‌های نقدی حفظ شود.

در نهایت، جوامع محلی تنها با ایجاد و گسترش شغل‌های با درآمد خوب است که می‌توانند زنده بمانند. پیشنهاد کاس در این زمینه افزایش اشتغال از طریق یارانه‌های دستمزدی است. راجان بر نقش رهبران محلی تأکید می‌کند که می‌توانند دارایی‌های جامعه را به کار بیندازند، حس مشارکت را در ساکنان محلی ایجاد و تازه کنند. همه این کارها در بستر سیاست‌های حمایتی بیشتر و جهانی‌سازی مدیریت‌شده امکان‌پذیر است.

اینکه ما چگونه تعادل میان نیروهای بازار یا جهانی‌شدن را با نیازهای جوامع برقرار کنیم، نه فقط ثروت اقتصادی ما، بلکه محیط اجتماعی و سیاسی ما را نیز شکل می‌دهد. همان‌طورکه کاس و راجان نشان داده‌اند، این مشکلی است که اقتصاددانان، دیگر نمی‌توانند و نباید نادیده بگیرند.

سلام به فردا

نیاز به حضور جدی زنان برای مقابله با تحریم‌ها

آذر منصوری

در دنیایی که زنان از هر طرف مورد خشونت، تبعیض و ناامنی قرار گرفته‌اند، بیشترین آسیب و تبعات هرگونه اقدامی که کشورها و جوامع مختلف را تحت فشار قرار دهد، نصیب زنان می‌شود.

بالطبع مسئله تحریم نیز جزء مسائلی است که چنانچه کشوری با این وضعیت مواجه شود، آثارش گریبان زنان را می‌گیرد. درباره تحریم‌های ظالمانه‌ای که امروز ترامپ و دولتش به ایران و مردمش اعمال کرده‌اند، به‌خصوص بخش‌هایی که طبقات و گروه‌های آسیب‌پذیر مردم را تحت فشار قرار می‌دهد و اثر مستقیمش را بر سلامت، بهداشت، آرامش، امید به آینده و سفره مردم می‌گذارد، نباید تردید کرد که بیشترین فشار این وضعیت متوجه زنان است؛ زنانی که در شرایط عادی نیز از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها رنج می‌برند، زنانی که درباره حق انتخاب سبک زندگی در مقایسه با مردان از تبعیض بالایی رنج می‌برند، زنانی که حتی برای مسئله‌ای مانند رفتن به ورزشگاه نیز با کارشکنی روبه‌رو هستند و زنانی که در خانه بار زندگی را به دوش می‌کشند.

تردید نباید کرد که بیشترین تبعات تحریم‌های ظالمانه معطوف بر زنان خواهد بود.

اگر به تجربه‌های کشورهایی که دچار این تحریم‌ها بوده‌اند نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم در فرایند اعمال این تحریم‌ها، فشار بیشتری بر دوش زنان بوده است. در واقع اقدام آخر این تحریم‌ها که آن کشورها را به جنگ، خشونت و ناامنی کشاند، باز هم بیشترین تبعاتش متوجه زنان بود.

در چنین شرایطی به‌طور قطع آسیب‌پذیری زنان در مواجهه با تهدیدات داخلی و بیرونی جای تردیدی را باقی نمی‌گذارد. در تحریم‌های امروز ترامپ علیه مردم ایران، علاوه بر اینکه ناامنی، فشار و شرایط سخت، ناعادلانه و ظالمانه‌ای به وجود می‌آید، این زنان، کودکان و به‌خصوص گروه‌های آسیب‌پذیر ایران هستند که به‌خاطر فشار ناعادلانه، نقض تعهد ترامپ و قلدرمآبی رئیس دولت وقت آمریکا در معرض مشکلات بیشتری قرار خواهند گرفت.

با توجه به تأثیرات مخرب تحریم‌ها بر فرایند توسعه کشور، درک این واقعیت ضروری است که هرچقدر جامعه فاکتورهای بیشتری را برای طی مسیر پیشرفت و توسعه فراهم کند، نتایج مثبت آن متوجه زنان خواهد بود و هرقدر جامعه از این مسیر دور شود، این فشار با روند مضاعفی بر زنان وارد می‌شود.

بر این اساس، ضروری است امروز زنان ایران با توجه به اقدام دولت مستقر آمریکا، در یک اقدام هماهنگ در برابر تحریم‌ها صف‌آرایی کرده و فارغ از تمام تفاوت نگرش‌ها که در گروه‌های زنان وجود دارد، یک‌صدا این اقدام را محکوم کنند؛ هم به دلیل مشکلاتی که در سایه این تحریم‌ها متوجه کشور و در واقع منافع ملی کشور است، هم بابت نگرانی‌هایی از اینکه این رفتار از سوی دولت آمریکا می‌تواند مشکل امروز ایران را بیشتر کند.

در یک کلام، زنان ایران باید از هر اقدامی که زمینه و فرصت صلح، آرامش، توسعه و پیشرفت کشور را فراهم کند، حمایت کنند و بیش از همیشه فکر می‌کنم ایران امروز نیاز به حضور جدی‌تر زنان برای مقابله و اقدام مشخص در مواجهه با تحریم‌های آمریکا دارد.

زنان ایران همان‌هایی هستند که در جنبش تنباکو میدان‌دار شدند و اعتراض را به حرمسرای ناصرالدین شاه نیز کشاندند. در این بزنگاه نیز نباید از راه‌اندازی کمپین‌های ضدتحریم گرفته تا صدور بیانیه و نامه خطاب به مجامع بین‌المللی و مردم آمریکا و برگزاری تجمعات در مخالفت با اقدام آمریکا کوتاهی کنند. دستگاه دیپلماسی کشور که از همه توان خود در محافظت از برجام مایه گذاشته است، نباید در این آوردگاه تنها بماند.

آکادمی

در اهمیت نشانه‌های کوچک

بابک زمانی
رئیس انجمن سکته مغزی

هفته گذشته در کلاس درس «دمانسِ» من در دانشکده پزشکی جایی برای نشستن نبود. بیش از صد نفر از دانشجویان، تقریبا همه کسانی که این درس را داشتند، در کلاس حاضر بودند. وقتی از دانشجویان خواستم که ساکت باشند تا صدای من در غیاب بلندگوی همیشه معیوب دانشکده به همه برسد و بعد از دو ساعت کلاس دچار گرفتگی صدا نشوم، دیگر از هیچ‌کس صدایی بلند نشد. به‌ندرت می‌نوشتند و از ضبط صوت‌های چند سال قبل هم خبری نبود. همه با دقت گوش می‌کردند و در بحث به‌طور فعال مشارکت داشتند.

۲۰ سال پیش هم گروه آموزشی ما همین کلاس‌ها را در دانشکده برگزار می‌کرد. به یادم دارم که در همین کلاس از صد دانشجو فقط ۱۲ نفر حضور داشتند. گویا از طرف بقیه مأموریت داشتند جزوه‌ها را دقیق برای امتحان بنویسند. جلب توجه آنها (که من همواره در آن موفق بودم) به موضوع، بسیار دشوارتر بود. در بحث شرکت نمی‌کردند و یک گروه پچ‌پچ در همان جمع کوچک تا آخر کلاس ساکت‌شدنی نبود. نه آن سال و نه امسال حضور و غیاب در کار نبود.

درحالی‌که از در دیوار این روزها اخبار ناامیدکننده می‌رسد و درواقع «روزگار را هر روز بدتر می‌بینیم»، این کلاس شادی‌ای کوچک، اما امیدوارکننده برایم آفرید. آیا در زیر پوست شهر آخرین نسل جوانان دارد آهسته و بی‌خبر تغییر می‌کند؟ آیا انسان‌هایی نوین دارند با تجربیات سال‌های قبل به‌نحوی قطعی و بی‌برگشت قطع رابطه می‌کنند؟ آیا داریم پوست می‌اندازیم؟ شاید خوش‌بینی بدخیم من است که دوباره دارد کار دستم می‌دهد، اما دوست دارم بیندیشم که آری بالاخره از راه رسیدن تمام شد. آمدند جوانانی که دیگر نه می‌خواهند کارهای خیلی بزرگ بکنند (مثل ما جوانان دو نسل پیش) و نه در جامعه پرمخاطره و نامطمئن چاره‌ای جز بیرون‌کشیدن گلیم در آب‌افتاده خود نمی‌بینند (مانند جوانان یک نسل پیش).

متولدان بهار ۷۶ به‌بعد شاید بخواهند تنها مهره‌ای مطمئن از دستگاهی پیچیده باشند. شاید نسلی که در راه است تا جامعه را تحویل بگیرد، ناخودآگاه و به‌تجربه، اعجاز را نه در پرواز یا در زیر آب که بر سر بازار بجوید، آن‌طور که ابوسعید بزرگ می‌گفت. می‌دانم که آماج ریشخند خواهم شد، اما از همین روزنه کوچک می‌خواهم فردایی را ببینم که نسل پیش‌رو، مهینش را سرنوشت محتوم خود ببیند؛ مانند تن و غریزه‌هایش و نه همچون لباس و آرزوهایش. شاید، فقط شاید، طبیبانی که می‌آیند، کار طبابت را فرو نگذارند و به‌جانب اتاق‌های ملاقات، جدول‌های آسان‌شده، ارزیابی با اَپ‌های موبایل و به تحقیقات صحیح میدانی، رفتن و دوره‌دیدن و بازگشتن و ادامه تحصیل در رشته‌های پایه و رشته‌های علمی رو بیاورند. کار پزشکی و سوگندی که خورده‌اند را به‌راحتی و به‌خاطر مشکلات موسمی کنار نگذارند. هر مشکلی را چالشی پیش‌رو به‌حساب آورند؛ نه بهانه قهر، رشته‌های طبیبانه‌تر رشته‌هایی با بیشترین ارتباط انسانی را برگزینند؛ کارهایی که آن نسل پیش، آن نسل غایب جزوه‌خوان، نسلی که از نسل ما تأسی کرده بود، انجام نداد.

باز با خود می‌اندیشم و آرزو می‌کنم این جریان نه متعلق به نسل جوان پزشکی که متعلق به همه نسل جوان و تحصیل‌کرده ما باشد. آغازی باشد بر بازگشت تمامی شرف به زندگی ما، آن‌گونه که آن راوی سالخورده به‌تازگی آرزو کرد.

نگارنده، این معلم پیر، ۲۰ سال پیش با نگرانی و تردیدی بسیار، حضور ۱۲ دانشجو از میان صد دانشجو را در ستون یادداشت‌های آن زمان خود در روزنامه ایران علنی کرد. درحالی‌که در همان زمان دلایلی بسیار برای امیدواری به آینده و اوضاع وجود داشت و این غیبت، نکته مهمی در نظر نمی‌آمد. حالا هم انصاف نمی‌بینم حضور همه دانشجویان در کلاس درسم و شادی خود از این موضوع را علنی نکنم؛ اگرچه بازهم نکته‌ای بی‌اهمیت یا تصادفی در نظر بیاید.

دور دنیا

آخرین غذای اعدامی‌ها

صندوق: رستورانی در توکیو برای جذب مشتریانش دست به کار عجیبی زده است. این رستوران در منوی خود همان غذاهایی را که اعدامی‌های آمریکا قبل از اعدام درخواست کرده‌اند عرضه می‌کند. این رستوران توسط گروهی هنری طراحی شده است که قبل از این هم کارهای عجیب‌وغریب زیادی کرده‌اند. در این رستوران آثار هنری و آوانگارد اجرا می‌شود. منوی غذای اعدامی‌ها شامل غذای سفارشی قاتل اعدام‌شده در دهه ۸۰ به نام «Judy Buenoano» می‌شود که کلم‌بروکلی، مارچوبه، توت‌فرنگی، گوجه و چای خواسته بود. غذای دیگر این منو، شامل همبرگر با سیب‌زمینی و تخم‌مرغ آب‌پز است که «Gary Mark Gilmore» قبل از اعدام در سال ۱۹۷۷ خواسته بود. غذای اعدامی دیگر، سیب‌زمینی سرخ‌شده همراه با سالاد و سس هزارجزیره است. عرضه این منو هم‌زمان با روزهای منتهی به هالووین شروع شد تا طرفداران وحشت و کارهای عجیب را جذب کند.

کشورهای ژاپن، آمریکا، سنگاپور و تایوان قانون اعدام را حذف نکرده‌اند و این غذاها همچنان ادامه خواهند داشت. هرچند تعداد محکومان به مرگ در طول ۲۰ سال اخیر کاهش یافته است، اما هنوز هم در ۳۱ ایالت ایالات متحده آمریکا قانونی است. در اغلب ایالات و کشورهای مختلفی که در آنها مجازات به اعدام قانونی است، مرسوم است که به زندانیان محکوم به مرگ آخرین غذا را به سفارش خودشان بدهند، اما برای این غذاها هم محدودیت‌هایی لحاظ می‌شود؛ به‌طورمثال در فلوریدا آخرین غذا نباید بیش از ۴۰ دلار هزینه دربر داشته باشد و باید بتوانند به صورت محلی آن غذا را سفارش دهند. عکاس معروف غذا، هِنری هارگریز، هیچ‌وقت موافق با اعمال مجازات اعدام نبوده است، بنابراین وقتی که شنید در سال ۲۰۱۱، تگزاس، سفارش آخرین غذای مخصوص اعدامیان را لغو کرده، مجذوب این سنت شد. به گفته هنری؛ «از آنجایی که هیچ‌یک از ما نمی‌دانیم که آخرین وعده غذایی زندانیان محکوم به اعدام در بشقاب‌های چینی یا بشقاب‌های پلاستیکی سرو شده‌اند یا روی میز چوبی یا روی پایشان صرف شده‌اند، سعی کردم تمام این تنوع‌ها را کشف کنم. تنها خواسته من ایجاد گفت‌وگو میان مردم در ارتباط با این مسئله و آگاهی‌یافتن از آن بود. این قدرت هنر است. هنر عکاسی همانند آینه‌ای است که در مقابل سوژه موردنظر قرار می‌گیرد و آن را منعکس می‌کند. این امر موجب می‌شود مردم گرد هم آیند و در مورد یک موضوع به صورت مشترک گفت‌وگو و بحث کنند و به نتیجه‌گیری برسند».

پیشنهاد

راه بی‌سرانجام

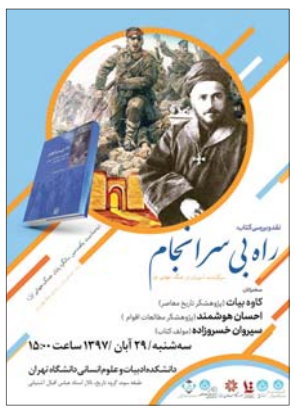

جنگ جهانی اول یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است که پس از گذشت صد سال بخش درخورتوجهی از وقایع و رخدادهای مرتبط با آن همچنان ناگفته و نانوشته باقی مانده‌اند. سرگذشت آسوریان در ایران و عثمانی در این مقطع تاریخی در همین زمره قرار می‌گیرد. کتاب «راه بی‌سرانجام» با هدف گذار از روایت‌های یک‌جانبه از سرگذشت آسوریان ایران در جنگ جهانی اول اقدام به بهره‌گیری از اسناد و منابع گوناگون کرده است؛ چنان‌که ضمن بهره‌گیری از آثار مورخان و شخصیت‌هایی مانند احمد کسروی، رحمت‌الله معتمدالوزاره، رحمت‌الله توفیق، محمد تمدن، امین‌الشرع خویی، علی دهقان و احمد کاویان‌پور به سراغ اسناد وزارت امور خارجه و آرشیو ملی ایران، اسناد وزارت خارجه بریتانیا، روزنامه‌های آن دوره، نوشته‌های آسوریان، یادداشت‌های مسیونری‌های اروپایی و آمریکایی و پژوهش‌های جدید نویسندگان آسوری و غربی رفته است. «راه بی‌سرانجام» متشکل از یک مقدمه، پنج فصل و سه پیوست است و در قالب آنها به موضوعاتی مانند ظهور ناسیونالیسم در میان آسوریان، نقش افسران بریتانیایی در تشکیل قوای مسلح مسیحی، چگونگی وقوع جنگ بین مسلمانان و مسیحیان در ارومیه و ماجرای قتل مارشیمون، رهبر آسوریان، پرداخته است. نویسنده کتاب، سیروان خسروزاده، دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد گرایش تاریخ آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران، کوشیده است گزارشی مستند و درعین‌حال نوآورانه از بخشی از رخدادها و تحولات سال‌های جنگ جهانی اول در صفحات شمال‌غرب ایران ارائه دهد. جلسه نقد و بررسی کتاب «راه بی‌سرانجام» با حضور آقایان کاوه بیات، پژوهشگر برجسته تاریخ معاصر و احسان هوشمند، پژوهشگر مطالعات قومی و نویسنده کتاب، روز سه‌شنبه، ۲۹ آبان، ساعت ۱۵ در تالار اقبال آشتیانی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار خواهد شد.